دریچه ای به حق آفرینش فکری

محقق داماد، مصطفی

عرب اسدی، محمدحسن

صادقی مقدم، محمدحسین

اشاره:

بحث حقوق آفرینشهای فکری و لزوم یا عدم‏ لزوم رعایت آن،زمانی است که ذهن بسیاری را- به ویژه آنها که در این حیطه فعالیت می‏کنند- معطوف به خود کرده است.اینکه آیا آفرینش‏ فکری،حق و حقوقی دارد و اگر حقی برای آن در نظر گرفته می‏شود،چه قسم حقی است،مبانی آن‏ کدامند و چه راهکارهایی در زمینهء اجرایی‏ می‏توان برای آن قائل شد،در گفت و گوی سه تن‏ از پژوهندگان و اندیشمندان معاصر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

گفتنی است«کیهان فرهنگی»قصد دارد در آینده نیز بحثها و موضوعاتی را در شاخه‏های‏ گوناگون این مبحث،به خوانندگان عرضه کند.از همین رو در نخستین گام،نظرات آقایان حجت الاسلام‏ مصطفی محقق داماد،محمد حسن عرب اسدی و محمد حسین صادقی مقدم را همچون دریچه‏ای‏ گشوده شده،به عنوان آغازگر موضوع،در دیدرس‏ خوانندگان گرامی قرار می‏دهد:

محمد حسن عرب اسدی:با توجه به اهمیت تبیین‏ حقوق صاحبان آثار فکری اعم از مؤلفان و مصنفان و دست‏اندرکاران تجارت کالا و ارائه خدمات که صاحب‏ علامت و نشان و اسم ویژه هستند،بر آن شدیم که با انجام گفت و گویی به همراه تنی چند از صاحبنظران‏ و طرح مباحث فنی و عمومی از زاویه‏های مختلف‏ ماهیت این حقوق و کاربرد آن را شناسایی کنیم و راهکارهایی را پیش روی خود قرار دهیم تا از این‏ طریق سهمی در فرآیند تحولات حقوقی امروز داشته‏ باشیم.از این رو از آقایان جناب حجت الاسلام دکتر محقق داماد و دکتر صادقی مقدم دعوت کردیم ضمن‏ شرکت در این بحث،ما را یاری دهند.البته از دو تن‏ دیگر از استادان و پژوهشگران حوزه فرهنگی هم‏ دعوت کرده بودیم اما عذر خواستند.با سپاس از شرکت‏ کنندگان در این بحث،ابتدا از دست اندرکاران مجلهء گرانقدر«کیهان فرهنگی»که با استقبال از موضوع، میزبانی این نشست را بر عهده گرفتند تشکر می‏کنم.

و از جناب آقای محقق داماد تقاضا می‏کنم بحث را با صحبت دربارهء چگونگی حقوق آثار فکری و جنبه‏های‏ فقهی آن آغاز کنند.

حجت الاسلام مصطفی محقق داماد:اصطلاح‏ حقوق آفرینشهای فکری واژه‏ای ترجمه شده و برگرفته‏ از حقوق معاصر غربی است که پیشینه‏ای در حقوق‏ سنتی ندارد.

عرب اسدی:اگر منظورتان ترجمهء sthgiR lautcelletni ytreporp است باید بگویم این اصطلاح‏ را وافی به مقصود می‏دانم و به طور انتخابی آن را در نوشته‏ها و گفته‏هایم به کار می‏برم.

محقق داماد:منظورم آن است که این اصطلاح در پی‏ تحولاتی که در حقوق غرب به وجود آمد،پدید آمده‏ است.همچنان که کلمهء خسارت معنوی در مبحث‏ مسؤولیت مدنی هم کاملا جدید و رهاوردی از غرب‏ است.امروزه حقوق معاصر را به دو قسمت حقوق‏ مادی و معنوی بخش می‏کنند.حق در قسم اول، جنبه فیزیکی دارد(مثل حق تسلط بر مال،حق‏ اولویت،حق تحجیر و...که یک حق مادی است)؛اما در قسم دوم حقی است که ملموس و محسوس نیست‏ و کاملا غیر عینی است؛هر فردی صاحب حقی است‏ که به آن حق معنوی نام داده‏اند.باید اشاره کنم که‏ غربیها برای آسیبهای معنوی هم حق جبران مالی‏ قائلند.

عرب اسدی:با این تعبیر حقوق آفرینشهای فکری چه‏ ابعادی دارد؟

محقق داماد:نویسنده‏ای که مطلبی می‏نویسد، شاعری که شعر می‏سراید،خواننده‏ای که سرودی‏ می‏خواند،مخترعی که اختراعی کرده است،همگی‏ دارای حق معنوی هستند و کسی نمی‏تواند از اختراع‏ و یا شعر آنها سوء استفاده کند؛نه اینکه دیگران از آن‏ نوشته‏ها و اختراعات و اشعار استفاده نکنند بل به این‏ معنا که حق هیچ دخل و تصرفی در آنها ندارند.وقتی‏ که کسی،کتابی تألیف کرد هر چه عیان است مثل‏ کاغذ آن،حق مادی است که بدون اجازه او کسی‏ نمی‏تواند آن کاغذها را بفروشد.اما اگر شخصی از روی آن عکس برداشت،فتوکپی گرفت یا بی‏اجازهء مؤلف،دوباره آن را در جایی چاپ و پخش کرد در حقوق‏ امروزی از آن به حق معنوی نام می‏برند و معتقدند که‏ حتی اگر تکثیر کنندهء هزینهء کاغذ و فیلم و زینگ و نشر و توزیع را هم خودش پرداخت کرده باشد،آن نویسنده‏ یا شاعر یا مخترع از این نظر که مطلبی آفریده یا نوآوری‏ای را عرضه کرده و این آفرینش یا نوآوری و یا چیزی که پدید آمده از فکر و مخیله و ذهن او تراوش‏ کرده حقی دارد و بین آفریننده و آفریده شده و ارتباطی‏ وجود دارد که هیچ کس نمی‏تواند بدون اجازهء او از آن‏ به نفع خود استفاده کند؛وقتی که می‏خواهند چاپ‏ کنند و یا تکثیر و پخش کنند گویی حق آفریننده را دارند تصاحب می‏کنند.بنابراین یک وقت ما می‏گوییم‏ کسی حق ندارد بدون اجازه آفرینندهء این اثر،این کتاب‏ را منتشر کند،این یک حق است؛ولی یک حق دیگر هم وجود دارد و آن اینکه کسی نمی‏تواند اثر آفریده‏ شده فرد دیگری را به خود نسبت دهد.پخش و انتشار اثر ولو به نام صاحب اثر،کاری مشروع نیست اما- و بدتر از آن-انتساب دادن اختراع،نوشته،شعر یا کتاب و...به خود است که حقوق معنوی هر دو وجه را در بر دارد.در حالی که استفاده معنوی از اختراع، نوشته،شعر،آواز و...مخصوص همان کسی است که‏ آن را به وجود آورده است.این مطالب در تعریف قضیه‏ بود.

عرب اسدی:تحولات جدید حقوقی چه زمینه‏های‏ مثبتی را در این زمینه به وجود آورده است؟

محقق داماد:در سیر تحولات حقوقی دنیا یک رشته‏ تحصیلی و تحقیقی در دانشکده‏های حقوق پدید آمده‏ که در آن رشته،حقوق معنوی و آفرینشهای فکری‏ طی یک ترم تحصیلی تدریس می‏شود.در مفاد قانون‏ هم در اینکه حق معنوی یک حق شناخته شده است و تجاوز به آن خلاف و قابل طرح در دادگاه است،و شخص ذی حق می‏تواند علیه متجاوز دادخواست‏ بدهد،جای تردید نیست.

عرب اسدی:در کشور خودمان چطور؟

محقق داماد:در حقوق سنتی کشور ما چندان‏ سابقه زیادی ندارد و سابقه‏اش برمی‏گردد به سال‏ 1304 خورشیدی که از این سال به چنین مسأله‏ای‏ در برخی جاهای قوانین داخلی ما دیده می‏شود و قوانینی در این زمینه تدوین شده است.

عرب اسدی:ما مشروعیت دینی این حقوق را چگونه‏ توجیه می‏کنیم؟

محقق داماد:فقیهانی بزرگوار بر این نظرند که این‏ حق به صورتی که الان در دنیا رایج است در شرع ما چنان نیست که قابل مطالبه باشد و تجاوز به آن خلاف‏ شرع.می‏گویند کتابی که شما از مغازه‏ای خریده‏اید از آن کسی است که خریده،و همان طور که می‏تواند آن‏ را پاره کند یا به کسی ببخشد،می‏تواند از رویش تکثیر کند،و اگر ببرد زیر دستگاه افست تسلط بر مال‏ خودش کرده است،مگر اینکه فروشنده در ضمن‏ عقد شرط کند که شما می‏توانی هر گونه استفاده‏ای‏ از آن بکنی الا تکثیر.این تنها نظری است که برای‏ جلوگیری از تکثیر پدید آمده.آنها می‏گویند همین که‏ پشت کتابی نوشتند«حق تألیف محفوظ»برای خریدار یک شرط است و دیگر نمی‏تواند آن را تکثیر کند چون‏ با همان جمله شرط ضمن عقد کرده‏اند.

البته شرط ضمن عقد هم بر دو قسم است:شرط فعل و شرط ترک فعل.زمانی کسی در یک عقد شرط می‏کند فلان کار را باید بکنی،در حالی که کسی شرط می‏کند فلان کار را نکنی.هر کدام نیز تقسیم می‏شوند به دو قسم:شرط فعل مادی،و شرط فعل حقوقی.در زمینهء شرط ضمن عقد موضوع مهم،ضمانت اجرای‏ تخلف از شرط است.

عرب اسدی:در شرط فعل مادی اگر شخص متعهد بخواهد تخلف کند،متعهدله چگونه می‏تواند از این‏ حق استفاده کند و چه ضمانت اجرایی‏ای دارد؟

محقق داماد:بعضی بر این باورند که هیچ ضمانت‏ اجرایی ندارد،جز اینکه اگر تخلف کرد متعهدله‏ می‏تواند آن عقدی را که در ضمن شرطش بوده فسخ‏ کند.با این نظر،شیخ انصاری و فقیهان بزرگ دیگری‏ مخالفت کرده‏اند،و برای شرط ضمانت اجرایی‏ قوی‏تری گذاشته شده است.

قانون مدنی ایران به دنبال نظر دوم رفته و شرط را الزام آور می‏داند.در شرط فعل مادی متعهد له می‏تواند به دادگاه دادخواست الزام به عمل بدهد و از آنجا،الزام‏ متعهد را به انجام تعهد بخواهد.اما در ترک فعل مادی‏ برای دادن ضمانت اجرایی به کسی که تعهد کرده‏ دیگران فلان کار را نکنند،دو نظر قائل شده‏اند.یکی‏ اینکه بیعی که کرده بود و شرطی که بر گردنش بود، قابل فسخ است؛که به آن خیار تخلف شرط می‏گویند؛ دوم اینکه:اگر خلاف کرد؛دادگاه می‏تواند اقدام به‏ رفع آثار کند.

عرب اسدی:ممکن است مثالی هم بزنید تا موضوع‏ روشن‏تر شود؟

محقق داماد:بله،اگر کسی زمینی را که کنار خانه‏اش بوده به شما بفروشد و شرط کند که حق‏ نداری در این خانه،عمارت بیش از یک طبقه بسازی‏ که به خانه ما مشرف شود با شرط ضمن عقد و به‏ موجب نظریه اول،در صورت تخلف او،فقط می‏تواند این معامله را فسخ کند.اما به موجب نظریه دوم علاوه‏ بر اینکه می‏تواند معامله را فسخ کند می‏تواند از دادگاه‏ بخواهد که آن عمارت را تخریب کند.یعنی رفع آثار کند.در ترک فعل حقوقی نیز چنین است،یعنی عقدی‏ که شرط بر گردنش بوده قابل فسخ است.ولی به‏ موجب نظریه دوم می‏تواند الزام به انجام آن عمل‏ حقوقی را هم از دادگاه بخواهد.

عرب اسدی:این شروط که اشاره کردید و ضمانت‏ اجرای آنها دربارهء آثار فکری چگونه ظهور می‏کند؟

محقق داماد:اگر کسی پشت جلد اثرش بنویسد «حق تألیف محفوظ»یا«تقلید مجاز نیست»،و یا اختراعات و ابتکارات خود را در دفتر مخصوصی ثبت‏ کند،و یا اینکه پشت یک نوار آواز،درج کند که«حق‏ تکثیر ممنوع است»،شرط ضمن عقد انجام گرفته‏ است و بر اساس نظریه اول می‏توان معامله را با کسی‏ که از آن عدول کرده فسخ کرد.اما بر اساس نظریه دوم‏ می‏توان از دادگاه خواست همهء کتابها و یا نوارهایی را که این شرط در آنها ذکر شده جمع کنند و در اختیار صاحب اصلی بگذارند.

عرب اسدی:سخن در این است که آیا ما می‏توانیم‏ با در نظر گرفتن چارچوبهای سنتی بدون اینکه‏ چارچوب جدیدی ارائه دهیم همه گونه بهره‏گیری از این حق را اعمال کنیم؟آیا شارع مقدس تجاوز به این‏ حق را مطلقا ممنوع کرده،و اساسا این حق از نظر شرعی،حقی شناخته شده است یا نه؟

محقق داماد:باید قبول کنیم که این حق همه‏ است.اگر آن را شرعا به عنوان یک حق نشناختیم‏ نمی‏توانیم حکم مجاز نبودن تجاوز به حق را برای آن در نظر بگیریم و بگوییم«لا یجوز مال امرء الا بطیب نفسه».

حلال نیست تصرف در مال دیگری،مگر از روی رضایت‏ وی.مال به معنای اعم است و همان گونه که در مال‏ عینی کسی نمی‏شود بدون اجازه او تصرف کرد به حق‏ غیر عینی کسی هم نمی‏شود تجاوز کرد.این مصداق‏ «اکل مال بباطل»است.

«لا تأکلوا اموالکم بینکم‏ بالباطل»

بلا فاصله مشمول منع اکل به باطل می‏شود.

پس از نظر مصداقی بحث می‏کنیم که حق است یا حق‏ نیست؛یعنی شرع این را حق شناخته یا نه؟اگر شرع‏ آن را حق شناخته باشد مشکلی نیست.برای اینکه‏ چیزی حق شناخته شود،تنها راه این است که در زمان‏ حدوث شرع و آغاز شریعت و وجود و حضور شارع چنین‏ حقوقی مورد امضای بالفعل شارع قرار گرفته باشد، مثل حق تحجیر،یا حق الحضانه،و حقوقی که در شرع‏ زمان شارع وجود داشته یا شرع آن را امضا کرده یا اگر بوده رد نکرده(به اصطلاح فقهی:عدم ردع)یعنی رد نشده است.ما برای اینکه چیزی حق شناخته شود، باید پیشینهء آن را از نظر تاریخی به زمان شارع برسانیم‏ و از شارع مقدس امضای مثبت یا منفی داشته باشیم.

یا نشانی از فعل مثبت شارع یا حتی امضایی از او در دست داشته باشیم تا بتوانیم از طریق عدم ردع،آن‏ حق را عملی کنیم لیکن در این زمینه به صراحت باید گفت که دستمان به جایی نمی‏رسد.

عرب اسدی:چرا؟آیا منظورتان در همین مورد به‏ خصوص است،یا شامل دیگر موارد هم هست؟

محقق داماد:برای اینکه از نظر تاریخی در زمان‏ شارع کتابی به این صورت نبوده که مؤلف نامش را روی‏ کتاب نوشته باشد و قید کرده باشد که این مال من‏ است و کسی حق تکثیر یا حق کپی ندارد.ولی به نظر می‏رسد نظر دوم چنین مشکلی نداشته باشد چون بر اساس آن لازم نیست از نظر شرعی حتما موضوع را به‏ زمان شارع برسانیم.در نظر اول عقلا هم در زمان شارع‏ این کار را می‏کردند اما به موجب نظر دوم اگر یک‏ امری در زمان شارع وجود نداشته و بعدا در زندگی‏ عقلا پیدا شد دیگر نیازی به امضای مجدد شارع‏ نیست.

ممکن است مسأله‏ای در آن زمان مورد احتیاج و نیاز نبوده و بعدها پدید آمده و شکل گرفته باشد و این یکی‏ از مبانی فقهی برای توجیه حق تفویض عقلایی است‏ که عقلای عالم برای آن اعتبار قائل هستند.حق تکثیر هم پدیده‏ای جدید است که عقلای عالم آن را حقی‏ درست شناخته‏اند و امضا کرده‏اند.بنابراین با توجه به‏ اینکه امور عقلایی مورد قبول شارع است باید تأیید عقلا را همان حکم شرع دانست.

عرب اسدی:به هر حال شما دربارهء حق طبع چه‏ نظری دارید و از کدام نظریه تبعیت می‏کنید؟

محقق داماد:کل قانون کپی رایت را یک جا قبول‏ دارم و لو اینکه قانون عقلایی نیاز به امضای مجدد ندارد بلکه امضای کلی کافی است.به عقیدهء من در مورد نظریه دوم یک عده،تحلیل حتی تندتری کرده‏اند و می‏گویند امور عقلائیه به گونه‏ای مورد امضای شارع‏ است که حتی اگر تحولات اجتماعی پیش بیاید چنان‏ که در زمان شارع عقلا به گونه‏ای دیگر فکر می‏کردند و الان به گونه‏ای دیگر است،همان طور که آن وقت عقلا شرعی بود الان هم این تغییر مقتضیات زمان بر اساس‏ تغییر بنای عقلا است و کاملا شرعی است.

عرب اسدی:احکام تجارت با این حقوق و کالاهای‏ موجد این حقوق از لحاظ فقهی و حقوقی چگونه‏ خواهد بود؟

محقق داماد:اگر چیزی فروخته شد و قبل از اینکه‏ تسلیم مشتری شود،از بین رفت،حاکم اسلامی آن را طلب از مال بایع محسوب می‏کند.بنیان این مسأله‏ عقلایی است عقلا می‏گویند مشتری پول می‏دهد تا چیزی بگیرد و اگر قبل از تسلیم تلف شود بیع منحل‏ می‏شود.بحث دربارهء این مسأله از دیرباز تا به حال بوده‏ است.در حدیث شریف آمده است که رسول اکرم(ص) فرمود:«کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه»؛ حال فرض کنیم بر اثر توسعه تکنولوژی و تغییر روابط تجاری،عقلاء گفتند:وقتی بیع منعقد شد همهء مسؤولیتهای با مشتری است بنابراین اگر مبیع نابود شد و از بین رفت در حقیقت بیع منحل نمی‏شود.صاحبان‏ نظریه دوم می‏گویند که امضای شارع هم عوض‏ می‏شود.شرع آن موقع یک جور امضا می‏کرد،الان یک‏ جور دیگر.

عرب اسدی:بفرمایید نظر شما چیست؟

محقق داماد:قصد من ارزیابی این مبانی نیست، بلکه فقط می‏خواهم مبانی را نقل کنم.شما می‏پرسید اگر فرض کنیم روزی در زمان شارع برای صاحبان آثار معنوی،حقوق معنوی قائل نبودند و هر کس‏ می‏توانست تقلید کند یا کتاب کسانی را استنساخ کند و مذمتی هم نداشت،اکنون که عقلا آن را کاری مذموم‏ می‏دانند و برای صاحب اثر حق قائلند،تکلیف‏ چیست؟من سوابق و مبناها را در جواب شما بیان‏ می‏کنم و روی این مبنا ما نتیجه می‏گیریم که شارع آن حق را امضا کرده و تجاوز به این حق را تجاوز به حق‏ مردم دانسته و طبق عموم عدم جواز تجاوز به حقوق‏ مردم این کار حرام می‏شود.

عرب اسدی:از نظر تاریخی این عمل ممدوح هم‏ بوده یا به کلی مذموم به شمار می‏رفته است.آیا عقلا به‏ آن بی‏اعتنا بوده‏اند.یا عکس العمل نشان می‏داده‏اند؟

محقق داماد:تا آنجا که بررسی تاریخی و اسناد نشان می‏دهد این مسأله سه حالت داشته است...

عرب اسدی:منظور من این بود که استنساخ بدون‏ اجازه صاحبش یا استناد دادن آن به دروغ به خودشان‏ یا هر کاری بدون اجازه صاحبش چگونه بوده است؟آیا این هم به معنای همان سرقتی که دربارهء دیگر اموال به‏ کار می‏بریم مصداق داشته یا خیر؟

محقق داماد:آفریده‏های معنوی در زمان قدیم‏ بیشتر در قالب نوشته و به ویژه شعر بوده است.شک‏ نداریم که ابتکار و اختراع هم بوده است اما آفرینش‏ شعر،قصیده،غزل بیشتر صورت می‏گرفته و علاقه‏ها معطوف به آنها بوده است.آنچه مسلم است اینکه کسی‏ شعر کسی را بر می‏داشته و به خودش نسبت می‏داده‏ است چنان که یکی از شعرای بزرگ و معروف عرب به‏ نام متنبی افزون بر قدرت شعری‏اش،متهم بوده به‏ اینکه اهل سرقت است و برای من جالب بود که همین‏ واژهء سرقت استعمال شده است.چندین رساله نوشته‏ شده دربارهء این شاعر تحت عنوان«سرقات المتنبی»که‏ سرقتهای متنبی از شعرای دیگر در آنها ذکر شده‏ است.این رساله‏ها در مدح متنبی نبوده است چون در آن حال اسمش را سرقات نمی‏گذاشتند.

عرب اسدی:در فرهنگ و ادبیات فارسی چرا از این‏ واژه استفاده کرده‏اند؟

محقق داماد:این استفاده کاملا از بار ارزشی منفی‏ آن حکایت دارد.یک واژه دیگر هم به نام«انتحال ادبی» وجود دارد که جای بحث دارد.این کلمهء«انتحال»از ریشهء نحله و به معنای بخشش است که در قرآن مجید هم آمده:

«و آتو النساء صدقا تهن نحلة»

یعنی به خانمها مهر(پیش کش)آنها را بدهید.در توضیح آن باید بگویم‏ که اگر کسی چیزی را همین طوری به کسی دیگر بدهد می‏گویند«نحله»اما اگر کسی چیزی را از کسی‏ دیگر بگیرد و به خودش اختصاص دهد می‏گویند «انتحال»که از باب افتعال و به معنای بخشاندن به خود است.بنابراین دو واژهء سرقتهای ادبی و انتحال ادبی‏ نشانگر و گویای منفی و مذموم بودن کار است.

عرب اسدی:آیا صرف نقل مطالب دیگر هم مذموم‏ بوده؟

محقق داماد:ما از نظر تاریخی سند دیگری داریم‏ تحت عنوان اجازه نقل حدیث.اگر کسی از کتاب‏ دیگری بدون اجازه او نقل می‏کرد،این کار در حدیث‏ امری مذموم به شمار می‏رفت.البته در حدیث جهات‏ دیگری هم در نظر است که مذموم بودنش بدان سبب‏ است.از همین رو محدثین در ابتدای کتابشان اجازه‏ نقل حدیثشان را درج می‏کردند،چنان که محدث‏ معروف،مرحوم محمد باقر مجلسی صاحب«بحار» یک جلد مشایخ خود را چاپ کرده بود و نام کسانی را که اجازه نقل حدیث به او داده بودند در آغاز آن آورده‏ بود.

در میان مؤلفین و مصنفین ما این عادت وجود داشته‏ که گاهی قطعه‏های طولانی را بدون ذکر منبع و ارجاع‏ به اصل،از مؤلف دیگر نقل می‏کردند.مثلا در کتب‏ علامه حلی بسیاری از نوشته‏ها خط به خط عینا از آثار رافعی است،بدون اینکه در پانویس و یا جایی دیگر به‏ آثار رافعی ارجاع بدهد،یا صاحب«جواهر الکلام»از پیشینیان خود مطالبی آورده بدون اینکه آن مطالب را به کسی نسبت بدهد.

ملا صدرای شیرازی هم مطالبی زیاد از کتب قبلی‏ آورده که ذکر نسبت ندارد و از این بدتر از خواجه‏ نصیر الدین طوسی رساله‏ای باقی مانده تحت نام‏ «جواهر نامه»که دربارهء جواهرات معدنی است،در واقع‏ گونه‏ای معدن شناسی است که اخیرا توسط یکی از محققان نسخه‏شناس به دست آمده.این رساله با رسالهء«تنسوخ نامه»که به لفظ مغولی است(عهد ایلخانی و قرن ششم)چندان تفاوتی ندارد.

عرب اسدی:اگر کسی به ما بگوید که این نقص‏ پاسخش چیست؟چه جوابی داریم.

محقق داماد:به دلیل مشکلات نسخ و استنساخ و کتابت،بی‏شک مؤلفان بزرگی کتابهایی‏ به دستشان می‏رسید که در اثر کهنگی،صفحات اول و آخر این کتاب افتاده بوده و معلوم نبوده که از چه کسی‏

\*عرب اسدی:معمولا بین ناشر و مؤلف،حقوق مشترکی وجود دارد؛ به طوری که اگر شخص ثالثی اثر مشترک در حقوق را تجدید چاپ‏ کند،به هر دو لطمه می‏خورد.

\*تصورم بر این است که فقیهان‏ محترم،حقوق فکری را،حقوقی‏ محدود و مشروط و استثنا پذیر دیده‏اند.

\*برخی،اصطلاح حقوق معنوی را به اشتباه معادل کامل حقوق فکری‏ در نظر گرفته‏اند.

است.در شرح احوال ابو علی سینا نقل می‏کنند که‏ مدتها«ما بعد الطبیعه»ارسطو را می‏خوانده ولی آن را نمی‏فهمیده.روزی از بازاری رد می‏شود و می‏بیند کسی کتابی مندرس را می‏فروشد؛آن را می‏خرد و در خانه پی می‏برد که دیگر چنان مشکلی در فهم ندارد، چون می‏فهمد که آن کتاب،«شرح ما بعد الطبیعه‏ ارسطو»و به قلم فارابی است.

عرب اسدی:به عمل استناد غیر واقعی مطالب به‏ خود هم اشاره‏ای کنید.

محقق داماد:واقعیت این است که سابق،مهم‏ترین‏ خدمت به مؤلف این بود که کسی کتابش را تکثیر و یا استنساخ کند.حتی مؤلفینی خانه مسکونی‏شان را می‏فروختند تا کتابشان را چاپ کنند و التماس هم‏ می‏کردند.اگر مرحوم حاج شیخ عباس قمی‏ می‏خواست حق تألیف«مفاتیح»را بگیرد چقدر بود!؟ هیچ.مهم‏ترین خدمت به وی این بود که مفاتیح او را چاپ و تکثیر کنند.

من به صراحت اعلام می‏کنم که در آن زمان هم‏ انصافا این کار(نسبت دادن مطلب غیر به خود)مذموم‏ بود و اهل فن آن را زشت می‏دانستند.اگر ما ذم‏ تاریخی این کارها را به دست بیاوریم،مذمت عقلا همان بیان حکم شرعی برای ماست.وقتی عقلا یک‏ کاری را مذمت کردند عدم جواز شرعی برای ما مسلم‏ است.وقتی مسلم شد،حالا مرحلهء دیگری داریم و آن‏ اینکه عدم جواز شرعی اثبات اینها را نمی‏کند.وقتی‏ شرعا جایز نشد با اجازه خود او می‏شود مشروع،و برای‏ گرفتن آن اجازه،هر عوضی که او بخواهد باید شرعا داد،همچنین اگر به اختلاف رسید دادگاه می‏تواند رسیدگی کند.با این بیان ما کاملا می‏توانیم بگوییم‏ حقوقی که امروز به نام حقوق معنوی از آن یاد شده به‏ امضای شرع رسیده است و ما نیازی به یافتن راههای‏ دیگر نداریم.

عرب اسدی:حضرت عالی به خسارت معنوی اشاره‏ فرمودید که در حقوق غربی آنها را با مال یا پول جبران‏ می‏کنند و کسی را که خسارت خورده به هر حال ذی‏ حق می‏دانند.من در نظریه شورای محترم نگهبان‏ دیدم که(البته مربوط به سالهای قبل است)خسارت‏ معنوی را قابل تقویم مالی نمی‏دانستند.و آن را به‏ صراحت هم بیان کرده بودند.

محقق داماد:بله،نظر و فتوای شورای نگهبان در کشور جنبه قانونی دارد و حجت است؛ولی موجب‏ نمی‏شود که صاحبنظران دیگر اجازه اظهار نظر نداشته‏ باشند.حجیت فتوای شورای نگهبان به این معناست‏ که مقامات اجرایی باید به آن عمل کنند.

دربارهء خسارت معنوی امروز اظهار نظرهای متفاوتی‏ گفته شده و من تاکنون نه مقاله‏ای در این باره نوشته‏ام‏ و نه در کتابی به نظری قطعی در این باره رسیده‏ام‏ آنچه گفتم بر این اساس بود که امروز چنین مطالبی‏ مطرح است.شکی نیست که در قانون اساسی‏ جمهوری اسلامی ایران به خسارت معنوی هم اشاره‏ شده و در مجلس خبرگان اول که فقهای بسیار بزرگی‏ در آن حاضر بودند دربارهء چنین موضوعی بحث شده‏ است و الان هم صاحبنظرانی به این موضوع‏ می‏اندیشند.من در اینجا فقط این مسأله را مطرح‏ کردم که باید دربارهء مسائل فقهی با معیارهای دیگری‏ اظهار نظر کنیم.

عرب اسدی:دربارهء حقوق معنوی که جناب عالی‏ اشاره فرمودید،خوب است اضافه کنم که بعضی‏ها این‏ اصطلاح حقوق معنوی را به اشتباه معادل کامل حقوق‏ فکری در نظر گرفته‏اند که بهتر است حقوق معنوی و حقوق فکری از هم مجزا شوند.مثالی بزنم دختر و پسری که با هم نامزد می‏شوند و یکی از اینها یک طرفه‏ نامزدی را به هم می‏زند طبیعی است که طرف دیگر خسارت روحی و عاطفی می‏بیند.اینجا چون محصول‏ این علقه چیزی عینیت یافته نیست الا همان رفتارهایی‏ که با هم داشته‏اند،خسارت معنوی است ولی در حقوق‏ و یا اموال فکری،اینجا آن علقه روحی و روانی که بین‏ مؤلف و یا مصنف(به معنی دقیق کلمه)و اثر خودش- یعنی آن مجموعه برداشتها و انگاشتها و یافته‏های‏ ذهنی‏اش که در یک قالب مجسم به آن شکل داده و عینیت بخشیده-جزو کدام دسته است؟فرض کنید که مجسمه سازی در حال ساختن مجسمه‏ای و یا نقاشی در حال کشیدن نقاشی است،اگر ما اثر آنها را از بین ببریم در اینجا این اثر که هنوز به مرحله‏ بهره‏برداری مالی و مادی نرسیده ولی از حالت بالقوه‏ دارد کم کم به حالت بالفعل می‏رسد،به نظر من‏ همانند همان بر هم زدن نامزدی بین دختر و پسر است، منتهی در اینجا خسارت توسط شخص ثالث صورت‏ گرفته است.اینجا یک فرق هست که وقتی این اثر عینیت مالی پیدا کرد و در یک قالب و حالتی قرار گرفت و مجسم شد و به طور بالقوه امکان بهره برداری‏ مالی پیدا کرد کافی است طرف اراده کند برای اینکه‏ منافعی را که در آن جست و جو می‏کند عملا و عینا و یا به اصطلاح بالفعل ببیند،این تئوری اینها را از هم‏ جدا می‏کند،برای اینکه در آن زمینه(نامزدی)یک‏ حقوق صرفا اخلاقی است کاملا مانند رابطه اولیه بین‏ نقاش و اثر خودش و در شکل دوم،یک حقوق فکری‏ است.به طور عمده ما با این مسأله مواجه هستیم که‏ افراد قاعدتا برای بهره‏برداری مالی از اثرشان چنین‏ آثاری می‏آفرینند.خواستم بین این دو مطلب رابطه‏ای‏ برقرار کنم و ببینم آیا می‏توان این دو را به این شکل‏ مطرح کرد و مانند خسارت قبلی(نامزدی)در این‏ زمینه هم ادعای خسارت کرد؟مثالی که گفته شد(به‏ هم خوردن نامزدی پسر و دختر)خسارت معنوی است‏ نه مالکیت معنوی؛در قانون اساسی هم خسارت‏ معنوی آمده که اگر قاضی در اثر عدم دقت رأی‏ اشتباهی داد و موجب وارد آمدن خسارت مالی یا خسارت معنوی کسی شد باید از عهدهء خسارت آن‏ برآید.منظور از خسارت معنوی چیست؟ضمن اینکه‏ این دو مطلب نباید با هم خلط شود باید قبول کرد رابطه‏ای بین آنها وجود دارد و خیلی جاها دو حق پیدا می‏شود.در همین زمینه مصادیق را مطرح می‏کنم.

فرضا بین ناشر و مؤلفی قرارداد نشر و تألیفی منعقد شده.این قرارداد مطابق مفاد برای مؤلف عمل می‏شود و حق التألیف او هم به تمامه و با رضایت او و حتی‏ مبلغی بیشتر پرداخت می‏شود ولی اتفاقی‏ می‏افتد یعنی شکل نهایی اثر و حق الزحمه آن کاملا وفق میل و نظر مؤلف است ولی نام او حذف شده یا با نوعی بی‏حرمتی آمده؛اینجا همان رابطه‏ای که اشاره‏ فرمودید برقرار می‏شود.حال اگر ناشر بگوید من‏ حق الزحمه مؤلف را حتی بیش از مبلغ قرار داد پرداخته‏ام و اثر را با کیفیتی بالاتر از حد قرار داد منتشر کرده‏ام و فقط نام مؤلف را برداشته‏ام!دیگر قبول‏ نیست خسارت معنوی واقع شده یعنی به حق معنوی‏ مؤلف تجاوز شده،هر چند حق مالی او به خوبی ادا شده است.

این را هم بگویم که معمولا بین ناشر و مؤلف حقوق‏ مشترکی وجود دارد به طوری که اگر شخص ثالثی اثر مشترک در حقوق را تجدید چاپ کند به هر دو لطمه‏ می‏خورد یعنی به حقوق مالی ناشر به عنوان‏ سرمایه‏گذار و به طریقی هم به حقوق معنوی مؤلف که‏ بدون اذن او اثرش تجدید چاپ شده.در این حالت باید هر دو حق استیفا شود.نکته بعدی که عرض می‏کنم‏ دربارهء تفاوت بین نسخه اصل(دستنویس)و نسخه فرع‏ (طبع شده/تکثیر شده)است.البته در قوانین ما به‏ صراحت جدا نشده ولی در فقه صراحت آن آمده است.

در قوانین آمریکا حقوق نسخه اصل از نسخه فرع‏ مجزاست.فقهای ما هم به آن فتوای روشن داده‏اند. حال مایلم شما خاستگاه فقهی آن را بفرمایید.

محقق داماد:با توجه به توضیحی که در ابتدا گفتم‏ اگر بخواهیم از چارچوب سنتی و از طریق شرط ضمن‏ عقد به مسائل نگاه کنیم توجیه فقهی مسأله کاملا فرق‏ می‏کند و راه فرار از آن بسیار آسان می‏شود.اینکه بنده‏ پیشنهاد جدیدی ارائه کردم به سبب همین بود که‏ آقایان می‏گویند از طریق شرط ضمن عقد،(ذکر«حق‏ چاپ محفوظ»در صفحه اول یا آخر)می‏توان جلوی‏ تکثیر مطلب را گرفت؛اما اگر فردی کتابی را که برای‏ مثال من خریده‏ام،بدون اجازهء من ببرد و از روی آن‏ تکثیر کند،تکلیف چیست؟این درست که اثر را بدون‏ اجازه مالکش برده و در واقع،از نظر شرعی اشکال‏ دارد؛اما هیچ ضمانت اجرایی برای عمل شخصی که‏ برخلاف شرط ضمن عقد عمل کرده و کتاب را برداشته‏ و از روی آن افست کرده وجود ندارد.

عرب اسدی:خوب من می‏خواستم همین فاصله را عرض کنم مثلا در فروش چنین اثری با شما شرط

\*محقق داماد:حقوق معنوی، ملموس و محسوس نیستند و کاملا غیر عینی‏اند.کسی نمی‏تواند اثر آفریده شدهء فرد دیگری را به خود نسبت دهد یا بدون اجازهء او از آن به‏ نفع خود استفاده کند.

\*قانون عقلایی نیاز به امضای‏ مجدد شارع ندارد،بلکه امضای‏ کلی،کافی است.

\*در گذشته،مهم‏ترین خدمت به‏ مؤلف،این بود که دیگران کتابش را تکثیر و یا استنساخ کنند.

\*حقوقی که عقلا برای آن ارزش و اعتبار قائل می‏شوند،وابسته به‏ اعتبار عقلاست.

شده که حق تجدید چاپ و تکثیر ندارید مگر به اذن‏ من،شما هم قبول می‏فرمایید و آن را رعایت می‏کنید ولی چون شما آن را بدین گونه تملک کرده‏اید به میل‏ خود به فرد دیگر می‏فروشید بدون هیچ شرطی اینکه‏ در واقع یکی دیگر از راههای فرار است،از نظر شرعی‏ چه می‏شود؟

محقق داماد:اگر بخواهیم از نظر شرعی این راه را ببندیم باید بگوییم که فروشنده اول باید با خریدار شرط کند که اگر این کتاب را امانت دادی یا به بیع یا به صلح و یا به صورت هر یک از عقود ناقله و غیر ناقله‏ به دیگری منتقل کردی،متعهدی که همین شرط را به‏ آنها هم بقبولانی.

عرب اسدی:این مورد فرضا تا چند نسل می‏تواند ادامه داشته باشد،آیا تا ابد رعایت خواهد شد؟

محقق داماد:اگر این تئوریها به ویژه تئوری دوم را در قضیه شرط بپذیریم می‏گویم هیچ اشکالی ندارد، ولی جلوی همهء راههای فرار را نمی‏گیرد چرا؟بدین‏ جهت که ممکن است فردی این کتاب را سرقت‏ کند.پس از سرقت او را مجازات می‏کنند که چرا بدون‏ اجازه مؤلف تصرف کرده‏ای؟اما جلوی هر سرقتی را نمی‏شود گرفت برای اینکه آن سرقت اثری در جلوگیری آن نمی‏کند یعنی قضیه شرط اینجا نمی‏تواند کاری بکند.

عرب اسدی:حال اگر ما همین مسأله را به حق‏ تاجر یا صنعتگر و علامت ویژه خودش بسط بدهیم‏ چگونه می‏توانیم راه این سرقت را ببندیم.

محقق داماد:این هم به همان شکلی است که‏ گفتم؛یعنی برای مثال،کسی که موتور ساخته‏ خودش را می‏فروشد،می‏گوید:در ضمن،حق ابتکار آن محفوظ است؛به این معنا که حق نداری آن فن و تکنولوژی را که من به کار برده‏ام تقلید کنی و دست به‏ تولید انبوه بزنی،بلکه فقط حق داری از این جنس‏ استفاده کنی.

عرب اسدی:این مسأله را به طور کلی برگردانیم به‏ صنایع و اختراعات که حالت سخت افزاری و نرم‏افزاری‏ دارند.به این معنا که اگر ما دانش فنی‏مان را،حالت‏ نرم‏افزاری و عینیت و قالبی که آن پدیده یا آن اختراع‏ در آن قرار گرفته است را حالت سخت‏افزاری بدانیم در اینجا دو نکته وجود دارد.اختراع یک دانش فنی دارد که ابتدا در ذهن تجربه و مطالعه می‏شود بعد در یک‏ بستری و قالبی عینیت پیدا می‏کند.اگر با تقلید از عین اختراع تولید کرد فرق دارد تا با برداشت و اقتباس‏ و سرقت از دانش فنی یعنی در پدید آمدن اختراع در اینجا دو مرز برقرار می‏شود.

دانش فنی معمولا ضمیمهء اختراع است یعنی‏ نقشه‏ها و طرحها و اسلوبها و سبکهایی هست که منجر به ساخت اثری می‏شود.اگر کسی آمد و از عین این‏ محصول بهره‏برداری کرد مثل کتاب نیست که بگوییم‏ شرطی همراه دارد(یعنی روی آن نوشته شده باشد حق‏ تکثیر ممنوع و محفوظ است)حال ما در این حالت‏ سخت‏افزاری چگونه می‏توانیم از راه شرعی وارد شویم؟ منظورم عدم رؤیت اخطاری در مورد رعایت حق اختراع‏ است.

محقق داماد:عرض کردم اگر از آن راه بخواهیم وارد قضیه شرط شویم،راه حل معقولی ندارد،بلکه راههای‏ فرار بسیار دارد.

عرب اسدی:من فکر می‏کنم آن جاهایی که آقایان‏ فقها هم خواسته‏اند به حکم محکمی برسند با این‏ مشکل مواجه بوده‏اند.البته مطمئن نیستم بلکه‏ تصورم بر این است که این حقوق را یک حقوق محدود و مشروط و استثنا پذیری دیده‏اند.به این معنا که فرضا قانون حقوق مؤلفان ایران را باز کرده‏اند و دیده‏اند که نوشته شده سی سال برای صاحب اثر حقوق محفوظ است.و در صورتی که طرف بخواهد از این حق‏ استفاده کند سی سال دیگر هم میسر است که مجموعا می‏شود شصت سال.فرض کنیم در اینجا دولت هم‏ بیاید سی سال اعمال نفوذ کند این می‏شود نود سال.

بعد از این مدت دیگر حقوقی نیست!ما در مورد پیشینیان می‏توانیم آثار حافظ،سعدی،ملاصدرا و دیگران را مثال بزنیم که خیلی راحت می‏توانیم آنها را تکثیر کنیم ولی عرض کردم مگر اینکه حقوق مشترک‏ همراه آن وجود داشته باشد یعنی مثلا ناشری بگوید آقا شما از اثر من این استفاده را کردید پس من بودم که‏ یک مخارج و سرمایه‏ای را گذاشتم و این کار حافظ را تجدید نشر کردم.خوب ما در اینجا چطور می‏توانیم با فقها همراه شویم؟

محقق داماد:حقوقی که عقلا برایش ارزش و اعتبار قائل می‏شوند،وابسته به اعتبار عقلاست؛یعنی اگر ما پایه‏اش را اعتبار عقلا دانستیم(به اصطلاح«یعتبر باعتبارهم»)به این معنا با اعتبار آنها،محدود می‏شود و با اعتبار آنها،توسعه پیدا می‏کند.

عقلا می‏گویند اگر سی سال گذشت ما هم پایه حق‏ را بنای عقلا می‏دانیم.اکثر فقیهان مرور زمان را موجب سقوط حق نمی‏دانند و معتقدند زمان موجب‏ سقوط حق دعوا نیست و به قاعده‏ای تمسک می‏کنند و می‏گویند برای از بین بردن حقی که به وجود آمده‏ باید مجوزی وجود داشته باشد و زمان،مجوز نیست؛اما عده‏ای می‏گویند اگر دعاوی خاتمه پیدا نکنند و شخصی مدام در این دلهره باشد که کسی بیاید و علیه‏ او اقامه دعوا کند،این خلاف زندگی عقلانی است.لذا تاریخی را گذاشته‏اند که بعد از گذشت مدتی،اقامهء دعوا مجاز نباشد.در مورد مسأله ما نحن فیه هم همین‏ طور است کما اینکه در بسیاری از حقوق عینی نیز به‏ همین صورت است.اینکه عقلا گفته‏اند اگر سی سال‏ گذشت،دیگر ارزش ندارد یک تلقی به اعراض‏ کرده‏اند.من در کتاب قواعد فقه در قاعده اعراض‏ توضیح داده‏ام که اعراض به چه صدق می‏کند.در اعراض از حق هم همین امر مطرح است؛یعنی وقتی‏ طول کشید بنای عقلا بر این است که نوعی اعراض‏ محقق شده است و اگر دوباره تجدید کند،اعراضی‏ صورت نگرفته.

عرب اسدی:البته مسأله مرور زمان مربوطه به‏ همان زمان است که حق مستقر است.فرض بفرمایید در زمان حیات مؤلف یا در زمان قانونی که ورثه‏ می‏توانند استفاده کنند باز هم استثنائاتی وجود دارد و آن اینکه یک حدودی تعیین شده و می‏گویند تا این‏ حدود می‏توانید به آثار دیگران دست بزنید.برای نمونه‏ دو بیت شعر را می‏توانید در مطلبی قرار دهید؛مثلا به‏ قصد آموزشی و آرشیوی و چیزهایی که در قانون‏ تصویب شده استفاده کنید پس اینها دیگر محدوده‏ زمانی ندارد.

محقق داماد:این حکم در حقوق مادی هم وجود دارد.برای نمونه با آنکه تجاوز به حقوق مادی مردم‏ ممنوع است،قانون به شما اجازه داده که وقتی از زیر درخت باغ کسی رد می‏شوید به مقدار مصرف مورد نیازتان از میوه‏اش بخورید؛همین طور دست زدن و تکیه کردن به دیوار کسی ممنوع نیست.عقلا تا این‏ حد را تجاوز نمی‏دانند؛اما در عین حال،نظام حقوقی‏ مدون معاصر گفته است که در چه مواردی تجاوز صدق نمی‏کند.در نقل یک بیت شعر،تجاوز به حق‏ صدق نمی‏کند اینها را عرف عقلا تعریف و تعدیل کرده‏ و این رسمی است که امروز در تدوین حقوق وجود دارد.در حقوق سنتی ما می‏گفتند هر وقت کسی به‏ حد بلوغ و رشد برسد اموالش را خودش می‏تواند تصرف کند اما امروز حقوق معاصر می‏گوید نمی‏شود احراز رشد را در دست هر قاضی بگذاریم تا احراز بکند یا هر کس خودش احراز کند.ما قانون می‏گذاریم و می‏گوییم سن رشد هجده سالگی است.اینها سبک‏ تدوین است؛یعنی چیزی که به آن حقوق مدون‏ می‏گوییم.اینکه شما می‏گویید قانون آمده اینها را محدود کرده همان اعتبارات عقلایی است که قانون‏ دست به تدوین آن زده است.

\*صادقی مقدم:بی‏شک،حمایت‏ و تشویق پدید آورنده،چه در زمینهء علوم و صنعت یا هنر و ادبیات، شرط اساسی امنیت فکری و افزایش‏ ابتکارها در اجتماع بشری بوده‏ است.

\*گفته می‏شود که فقط پدید آورنده است که می‏تواند اثر را منتشر کند و در دسترس‏ عموم قرار دهد؛و هر نوع استفاده‏ مالی که از این کار به دست می‏آید نیز متعلق به اوست.

\*حق،نه حقیقت شرعیه است‏ نه حقیقت متشرعه،بلکه عرفی‏ و عقلایی است.تا زمانی‏ که دلیل شرعی از جانب شارع در دسترس نیست،هر چه را عقلا حق‏ بدانند،حقیقتی محرز است.

\*برای اثبات امضای‏ شارع و مشروعیت حق، نیازی به دلیل لفظی مانند اجماع‏ نداریم بلکه صرف عدم ردع و عدم‏ تخطئه کافی است.

عرب اسدی:از جناب آقای دکتر صادقی مقدم‏ می‏خواهم که بفرمایند دربارهء منشأ حق چه نظری‏ دارند و فکر می‏کنند منشأ حقوق مورد بحث از کجا اخذ می‏شود؟تقاضا می‏کنم خیلی مختصر بفرمایید.

محمد حسین صادقی مقدم:به دلیل لزوم نظم‏ منطقی بین مطالب،لازم می‏دانم که ابتدا تاریخچه‏ای‏ از حقوق فکری را بیان کنم.دنیا اکنون در حال تحول‏ سریع و چشمگیر است؛در اثر پیشرفت‏ علوم و حدوث مسائل جدید،فقها و حقوقدانان با توجه به مبانی فقهی‏ و حقوقی در صدد ارائه پاسخی متناسب با اوضاع‏ اجتماعی برمی‏آیند و با در نظر گرفتن زمان و مکان، نظر خودشان را ابراز می‏کنند.از جمله مسائلی که در قرون اخیر در دنیای غرب مطرح شده و در دهه‏های‏ قبل در محافل حقوقی ایران کم و بیش محل بحث بوده‏ است،حقوق متعلق به آثار تراوش شده از قوه تعقل و تفکر است.افعال انسان معقول،مبتنی بر تفکر و اندیشه است و وجه تمایز انسان از سایر موجودات‏ همین تفکر است ولی منظور از این آثار،آثاری است که‏ به صورت کتاب،مقاله،شعر،نمایشنامه و همچنین‏ اختراع صنایع و ابزاری که با فکر و اندیشه انسان به‏ وجود آید.اهمیت و ارزش متفکرین و دانشمندان علوم‏ الهی و انسانی و اندیشمندان علوم تجربی و نقشی که‏ آنها در آگاهی دادن به بشریت و پیشبرد علوم و فنون‏ و مهیا کردن وسایل رفاه انسان داشته‏اند،بر کسی‏ پوشیده نیست.به قول استاد فقیه علامه طباطبایی(ره) راه باریکی که یک فرد دانشمند به حقایق باز کند به‏ وی یک حیات ابدی می‏بخشد.بی‏شک حمایت و تشویق پدید آورنده چه در زمینه علوم و صنعت یا هنر و ادبیات شرط اساسی امنیت فکری و افزایش ابتکارها در اجتماع بشری بوده است.نقل اقوال دیگران بدون‏ ذکر مأخذ و یا انتساب اثر دیگران به خود یا تحریف آن‏ در گذشته،وجود داشته است.اما به دلیل منافع‏ اندک،بیشتر موضوع از نظر حقوق معنوی مورد توجه‏ بوده است و آنچه پادشاهان و حکام،به عنوان صله هم‏ می‏دادند در حقیقت حق نبوده،بلکه جایزه‏ای بوده که‏ به عنوان تشویق می‏داده‏اند.

عرب اسدی:به حقوق کشورهای غربی هم اشاره‏ بفرمایید،البته اگر تطبیقی هم انجام دهید،مناسب‏ است.

صادقی مقدم:با اختراع صنعت چاپ که به‏ سالهای 1454 تا 1455 میلادی برمی‏گردد و امکان‏ تکثیر آثار،موضوع مذکور در جوامع غربی مطرح‏ گردید.از قرن سیزده به بعد در انگلستان فرمانهایی‏ صادر شد و قوانینی در خصوص تکثیر کتاب تصویب‏ گردید.قانون حقوق مؤلفین اولین بار در سال 1709 در انگلستان به تصویب رسید.قانون حق انحصاری‏ چاپ در سال 1842 به تصویب رسید و بریتانیا تا نیمه‏های قرن نوزدهم در همه زمینه‏های تألیفی تقریبا قانونی وضع کرد.در فرانسه نیز در سالهای 1791 و 1793 قوانینی دربارهء حق نمایش و حق تکثیر به‏ تصویب رسید.بالاخره در 11 مارس 1957 قانون حق‏ مؤلف فرانسه تصویب شد.از سال 1886 با تشکیل‏ کنوانسیون برن حقوق ابتکاری وارد صحنه بین المللی‏ شد.این کنوانسیون به دفعات مورد تجدید نظر قرار گرفت.کشورهای قاره آمریکا هم که عمدتا به‏ کنوانسیون برن ملحق نشده بودند،قراردادهای‏ منطقه‏ای بین خودشان به تصویب رساندند که مشهور به قرارداد«مونته ویدئو»است.

در سال 1952 در ژنویک اقدام بین المللی با حضور بیش از پنجاه کشور صورت پذیرفت و قراردادی تحت‏ عنوان«کنوانسیون جهانی حق مؤلف CCU »به تصویب رسید و در سال 1955 به مرحله اجرا در آمد.

در 24 ژوئیه 1971 میلادی کنوانسیون حق مؤلف در شهر پاریس مورد تجدید نظر قرار گرفت و به کنوانسیون‏ پاریس مشهور شد.از طرف دیگر ملاحظه می‏کنید موضوع داراییهای فکری مربوط به تجارت در گات‏ ( TTAG )که اخیرا به سازمان تجارت جهانی‏ ( OTW )تغییر نام پیدا کرده است،نیز مطرح است.

در زمینه حق اختراع نیز تاریخ دو قرن اخیر شاهد تحولات زیادی بوده است.از کنوانسیون 1873 پاریس‏ تحت عنوان کنوانسیون حمایت از مالکیتهای صنعتی، تا آخرین تجدید نظرها در سالهای 1981 و 1989، در این رشته از حقوق نیز دگرگونیهایی حاصل شده‏ است.

عرب اسدی:از قواعد حقوق کشورمان هم ذکری‏ بفرمایید.

صادقی مقدم:در زمینهء حق مؤلف و حق اختراع‏ در ایران هم ما قوانین و مقرراتی داریم.قانون علائم‏ صنعتی مصوب 9 فروردین سال 1304 و همچنین‏ قرار داد حمایت تصدیق نامه‏های اختراع و علائم‏ صنعتی و تجارتی و حقوق مالکیت صنعتی و ادبی‏ مشتمل بر دو ماده بین دولتین ایران و آلمان مصوب‏ 13 آبان ماه سال 1309،قانون ثبت علائم و اختراعات هم مصوب 1310 قانون بعدی است.در قوانینی که به تصویب مجلس شورای ملی آن زمان‏ رسیده،می‏بینیم که به صورت تلویحی به حق مؤلف‏ اشاراتی شده است.در این موارد دربارهء مجازات تألیف‏ تقلبی،اقتباس غیر مجاز و انتشار غیر قانونی تألیف، به فروش رساندن یا در معرض فروش گزاردن این قبیل‏ تألیفات اظهار نظر شده است.در سال 1348 قانون‏ حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان درسی‏ و سه ماده و سه تبصره به تصویب رسید.آیین‏نامه‏ اجرایی این قانون در 4 دی ماه سال 1350 به تصویب‏ هیأت وزیران رسید و در سال 1352 نیز قانون دیگری‏ تحت عنوان«قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات آثار صوتی»به تصویب رسیده است.

این تاریخچه که به اختصار بیان شد مقدمه‏ای برای‏ ورود در بحث اصلی است.مؤلف به یک معنا به کسی‏ اطلاق می‏شود که مطالبی را از آثار و نوشته‏های‏ دیگران در مجموعه‏ای مانند کتاب،رساله،مقاله و امثال آنها گردآوری می‏کند.مصنف به کسی گفته‏ می‏شود که یک اثر علمی را از خودش پدید می‏آورد و اثر صرفا حاصل تفکر و اندیشه وی است و دو خصیصه‏ اصالت و نوآوری نیز باید همراه با اثر باشد.البته مؤلف‏ و مصنف هر دو در قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوبه 1348 مورد حمایت هستند.

عرب اسدی:اکنون که چنین اشاره‏های مختصری‏ کردید خوب است از ارتباط صاحبان حقوق با آثارشان‏ هم سخن بگویید.

صادقی مقدم:قایل شدن امتیاز برای مؤلف این‏ سؤال را در ذهن ایجاد می‏کند که این حقوق و امتیازات از نظر ماهیت حقوقی چگونه تفسیر می‏شود و چه رابطه‏ای بین این حقوق و سایر مفاهیم حقوقی‏ وجود دارد.گفته می‏شود که برای پدید آورنده دو حق‏ مادی بر اثر وجود دارد: اول:حق مالکیت بر نسخه اصلی که این حق از مقوله مالکیت بر عین است.مثل مالکیتی که نویسنده‏ بر نسخه دستنویس و نقاش بر تصویر اصلی و مخترع بر شی‏ء اختراع شده دارد.این مالکیت تابع قوانین‏ عمومی است و قابل نقل و انتقال و معاوضه است و هیچ‏ مشکلی هم ندارد.

دوم:حق مادی بر اثر حق انحصاری پدید آورنده بر اثر.به این معنا که فقط پدید آورنده است که می‏تواند اثر را منتشر کند و در دسترس عموم قرار دهد و هر نوع‏ استفاده مالی که از این کار به دست می‏آید متعلق به‏ اوست.منظور ما بررسی این حق در اینجاست.در متن‏ بعضی از قوانین یا نظرات حقوقدانان ملاحظه می‏کنیم‏ که بر این حق اطلاق مالکیت کرده‏اند و بعضی هم آن را واجد شرایط مالکیت و حتی شخصی‏ترین و مشروعترین نوع مالکیت قلمداد کرده‏اند.

عرب اسدی:ممکن است به طور خلاصه بفرمائید منشأ این برداشتها و افکار چیست:

صادقی مقدم:اکنون ما این حق مورد نظر و نظر فقها را روشن می‏کنیم که چرا به این می‏گویند مالکیت‏ و اصولا اطلاق مالکیت به این حق امکان‏پذیر است یا نه...

عرب اسدی:یعنی می‏خواهید بگویید که ممکن‏ است آثار فکری تمامی مصادیق ملک را نداشته باشد؟

صادقی مقدم:بله،در انتقادی که از نظریه فوق‏ یعنی از نظر مالکیت ادبی و هنری شده،گفته می‏شود شکی نیست که شی‏ء غیر مادی در عالم حس وارد نمی‏شود و فقط با فکر مجرد ادراک می‏شود،اما از نظر ماهیت با شی‏ء مادی تفاوت دارد و با فکر ادراک‏ می‏شود.حق مادی محدود است و قابل لمس.اشیای‏ مادی با تسلط بر آنها و بهره‏برداری از آنها ثمر می‏دهند اما شی‏ء غیر مادی مانند تفکر،با انتشار در بین عموم‏ بهره می‏دهد.فکر باید منتشر شود تا بهره‏اش ظاهر شود.بدیهی است که تفکر و اندیشه و خلق اثر فکری‏ که در نتیجه فعالیت ذهنی حاصل می‏شود و کار دشواری نیز هست-قابل حمایت است،اما آیا لزوم‏ حمایت از نتیجه عمل انسان این است که بگوییم‏ مالکیت ایجاد می‏کند.به گونهء دیگری هم می‏توانیم‏ این حق را برای فرد دیگری قائل شویم.در حقیقت‏ خلط بین امر مادی و غیر مادی به حقوق رم برمی‏گردد و در حقیقت خلط بین حق و متعلق حق است.چرا که‏ حق همیشه غیر مادی است.حق مالکیت،غیر مادی و معنوی است و فقط با فکر درک می‏شود و کلیهء حقوقی‏ که در شی‏ء مادی واقع می‏شوند خودشان معنوی‏ هستند.متعلق حق مالکیت،یک شی‏ء مادی است‏ مانند مالکیت بر خانه،مالکیت بر اتومبیل که با حس‏ درک می‏شوند.اما خود حق مالکیت،معنوی است و قابل درک و حس نیست.

عرب اسدی:وجه تمایز این دو حق چیست؟

صادقی مقدم:اولا،مالکیت حق دائمی است در حالی که حق پدید آورنده موقتی است و بیان کردیم تا مدت محدودی بعد از مرگ ادامه می‏یابد.ثانیا، مالکیت حق مطلقی است که مالک حق هرگونه تصرف‏ و انتفاع در مال خود را دارد،در حالی که حق پدید آورنده محدودیتهایی دارد و محدود به موارد قانون‏ است.ثالثا،مالکیت یک حق صرفا مالی است در حالی‏ که حق مؤلف و مصنف و هنرمند دارای دو جنبه است: جنبه مالی و غیر مالی.حتی جنبه غیر مادی و معنوی‏ حق مؤلف بر جنبه مالی آن ترجیح داشته و اهمیت‏ بیشتری دارد.در حقیقت می‏توان گفت که این حق‏ یک اختیار قانونی در مورد استفاده مادی و معنوی از اثر است در همان مدتی که قانون تعیین می‏کند.

عرب اسدی:جنبه مالی این حق چیست؟

صادقی مقدم:یعنی یک حقی است برای مؤلف که‏ در مقابل مال قابل مبادله است.

عرب اسدی:شما واژه«اختیار»را به کار بردید، سؤال این است که آیا در مورد واگذاری انحصار اثر اختیاری ندارد یا اینکه صرفا در مورد وجهه مالی اختیار دارد؟

صادقی مقدم:خوب است نکته‏ای را بگویم:یک‏ استاد اخلاق کتابی می‏نویسد و به ناشر می‏دهد،کتاب‏ در آنجا گم می‏شود و بعدها به نام شخص دیگری چاپ‏ می‏شود.استاد جلد دوم کتاب را می‏نویسد و برای آن‏ آقایی که اسمش را تقلبی زیر آن اثر نوشته است‏ می‏فرستد و می‏گوید که این جلد کتاب را هم چاپ کن‏ تا مردم استفاده ببرند!با این حرکت اخلاقی آن شخص‏ پشیمان می‏شود و هر دو جلد را به نام خود استاد چاپ‏ می‏کند.اما در مورد حق انتساب اثر،اگر کسی اجازه‏ داده باشد که نقل قول او بدون ذکر مأخذ مجاز است‏ چه اشکالی دارد یعنی حق انتساب به من را لازم نیست‏ رعایت کنید بگذارید این فکر منتشر بشود.

عرب اسدی:یعنی می‏فرمایید از این جهت هیچ‏ اشکالی ندارد که به نام دیگری منتشر بشود؟

صادقی مقدم:نه اینکه حق انتساب از اثرش را رها کند.می‏گوید نمی‏خواهم آن را به من منتسب کنید.

عرب اسدی:این بحث از نظر فقهی چه صورتی‏ دارد؟

صادقی مقدم:خوب حالا باید بگوییم این امتیاز یا امتیاز قانونی جایگاهش در اسلام و شرع مقدس‏ چیست؟اظهار نظرهای فقهی طرح شده در این زمینه‏ را می‏توانیم به دو دسته تقسیم کنیم:

دسته اول:عقیده فقهایی است که حق مؤلف و مخترع و امثال آن را حق شرعی نمی‏دانند.اما به دلیل‏ ضرورتهای اجتماعی به اختیاراتی،در اختصاص‏ امتیازات ویژه از جانب ولی فقیه برای پدید آورنده‏ قائلند.آنها هم مسائل اجتماعی را که نگاه کردند متوجه این مطلب شدند که نمی‏شود مؤلفین و مصنفین و مخترعین را بدون اینکه به حقوق آنها توجه‏ شود،رها کرد.

دسته دوم از فقها عقیده دارند که حق مؤلف و مخترع و امثال آن یکی از امور عقلاییه شرعیه است که‏ جناب آقای محقق داماد همین نظر را اختیار فرمودند.

عرض کردم دسته نخست برای مؤلف حق مالی و حق‏ تعقیب اثر قائل نیستند اما تحریف کتاب و اسناد آن به‏ مؤلف را جایز نمی‏دانند،شرع،این کار را که کسی‏ کتابی را استناد بدهد به نویسنده دیگر،نکوهش‏ می‏کند.

عرب اسدی:آیا حق انحصار را می‏تواند واگذار کند؟

صادقی مقدم:کسانی بودند که به دلایلی یا بنا به‏ مصلحتهایی و یا در نظر گرفتن شرایط خاصی آثارشان‏ را با نام دیگران منتشر می‏کردند چه بسا مهم انتشار مطلب و محتوا بوده است،آثار اخلاقی حضرت امام‏ (ره)،زمانی با نام کس دیگری در ایران منتشر می‏شد، چون اگر می‏خواست با نام وی منتشر شود جلوی آن را می‏گرفتند پس این راهی بوده،حکمی ثانوی بوده‏ است.شاید این مطلب را می‏فرمایید که برای حفاظت‏ از انتشار،برای نگهداری اینها به یک معنا قابل انتقال‏ است.یعنی فرد وکیل و یا وصی تعیین می‏کند تا این‏ کار را بکند یا به فرض فلان جا که طی مراسمی‏ می‏خواهند به من جایزه بدهند شما شرکت بکنید به‏ نیابت از من جایزه را دریافت بکنید این به معنی‏ واگذاری نیست.

عرب اسدی:نیست یا هست!؟

صادقی مقدم:این بحث غیر از حق مادی است‏ بلکه اشاره به حقوق معنوی است.

عرب اسدی:من می‏خواهم خوانندگان مثل نظر اول شما به جواب صریح برسند که آیا این انحصاری که‏ شما می‏فرمایید قابل واگذاری است یا برای حفاظت...

صادقی مقدم:...شخص نویسنده خود مصلحت‏ می‏بیند که این اثر به نام دیگری چاپ بشود یا اصلا حق انتساب اثر به خودش را لازم نمی‏داند که رعایت‏ بشود.دیگران می‏توانند بدون رعایت این حق آن را منتشر کنند.چون نویسنده از حق خود اعراض می‏کند،هر کس می‏خواهد این مطلب را جایی نقل‏ کند بدون ذکر نام مجاز است.

عرب اسدی:منظورم این است که اگر من به عنوان‏ یک مترجم زبان چینی مطرح باشم این برای من منافع‏ خوبی خواهد داشت،می‏توانم سفارش بدهم که فلان‏ اثر که به زبان چینی نوشته شده شما ترجمه بکنید و به‏ نام من منتشر کنید یعنی بنده را مترجم قلمداد کنید. آیا شما این را جایز می‏دانید.

صادقی مقدم:این جایز نیست.این حقی است که‏ برای صاحب اثر به وسیله قانون هم پیش‏بینی شده‏ است.وقتی که نام نویسنده،نشان،نام کتاب،القاب، علامات ویژه را در کتاب می‏نویسد همان گونه که خود مؤلف تشخیص داده،باید عمل شود.اما اگر کسی این‏ را بدون القاب قرار بدهد یا اینکه به القاب دیگری که‏ در حقیقت شخصیت نویسنده را نمایش می‏دهد تجاوز کند،خلاف کرده است.اگر کسی این را نخواهد و ابراز کند که من نمی‏خواهم،در این صورت اگر کسی اسناد بدهد مجاز است.

اجاز بدهید نظرات فقها را تمام کنیم.

عرب اسدی:بله بفرمایید.

صادقی مقدم:دسته اول از فقها حق تعقیب اثر را برای مؤلف قائل نیستند.اما دربارهء آثاری که تاکنون‏ چاپ نشده،می‏شود گفت با توجه به ضوابط قانون‏ کسی نمی‏تواند اثر را منتشر کند.یعنی چنانچه‏ شخصی اثر دست نویس خود را نخواهد چاپ کند،حالا یا از نظر زمانی و یا کیفی آن را مناسب چاپ نمی‏داند، کسی حق ندارد بدون اجازه او آن را منتشر کند.

چنانچه این کار را انجام دهد در حقیقت تجاوز به‏ شخصیت او کرده است.در عین حال این دسته فقها از نظر حق معنوی،پدید آورنده اثر را واجد حق می‏دانند و با آن چیزی که فرمودند(که باید والی مسلمین برای‏ مؤلفین و نویسندگان مقرراتی وضع کند)راه را برای‏ تصویب قانون باز گذاشته‏اند،بدیهی است چنانچه‏ مقرراتی در این زمینه وجود داشته باشد که از طرف‏ شورای نگهبان غیر شرعی اعلام نشده باشد دارای‏ وجاهت قانونی بوده و لازم الاجرا است و با این استدلال‏ لازم الاتباع است.

عرب اسدی:اجازه بدهید که سؤالی از آقای محقق‏ داماد کنم؛برای ایجاد این حق آیا باید و لازم است از لحاظ شرعی،حکم امضایی بدهیم یا حکم تأسیسی؟

محقق داماد:از این نظر ما نیاز به یک حکم‏ تأسیسی داریم ولی مسلمین برای تمامی مسائل به‏ حکم ثانوی اجازه می‏دهند که چنین مقرراتی وضع‏ بشود.

عرب اسدی:آقای صادقی مقدم اگر شما هم نظری‏ دارید بفرمایید.

صادقی مقدم:ما اینجا عرف بسیار محکمی داریم، اینکه آیا عرف می‏تواند ایجاد حق بکند یا نه؟و اتصال‏ این عرف به زمان شارع که بحث دقیق فنی و فقهی بود و جناب استاد فرمودند که ملاک اظهار نظر است و دسته دوم از فقها قائل به شرعی بودن این حقوق‏ هستند؛این است که این حقوق از اعتبارات عقلاست و چون عقلا به اصطلاح برای چنین حقوقی مالکیت و اعتبار قائل شده‏اند شارع مقدس منع و ردعی هم‏ ننموده است،پس مورد امضای شارع قرار گرفته است.

اگر اجازه بدهید در تبیین نظرات این دسته از فقها من‏ چند نکته عرض می‏کنم.

اول اینکه حق نه حقیقت شرعیه است نه حقیقت‏ متشرعه بلکه حقیقت عرفی و عقلایی است.این عقلا هستند که می‏گویند حق است یا حق نیست.

دوم اینکه مادامی که دلیل شرعی بر تخطئهء ردع‏ نسبت به حقیقت چیزی از جانب شارع نیامده است، هر چه عقلا حق بدانند حقیقتش محرز است و اگر چیزی را که عقلا حق می‏پندارند شرع الهی آن را ردع‏ فرمود هیچ گونه حقیقتی ندارد.مثل آن چیزهایی که‏ در برد و باختها بعضی حق می‏پندارند.این حقی است‏ که آنها تصور می‏کنند حق است ولی عده‏ای از عقلا می‏گویند این برد و باختها حق است چون به اصطلاح‏ برنده شده اما از نظر ما چون شارع امضا نکرده و تعیین‏ نکرده،حق نیست و مورد امضا نیست.

سومین نکته اینکه چون حق تألیف و نشر نزد عقلا حق است و از طرف شارع هم با همین مقدمات ردع و تخطئه‏ای به عمل نیامده مانند سایر حقوق مشروعه‏ نافذ و ثابت است.

چهارم اینکه برای اثبات امضای شارع و مشروعیت‏ حق نیازی به دلیل لفظی یا لبی مانند اجماع نداریم‏ بلکه صرف عدم ردع و عدم تخطئه کافی است.چیزی‏ که بین عقلاء رایج است و در منظر و مرآی صاحب‏ شریعت است و مورد ابتلای امت است اگر منهی باشد و ثابت نباشد،صاحب شریعت آنها را نفی و ردع خواهد کرد،و اگر ردع نفرمود کاشف از تصویب و امضا خواهد بود.حالا در این باره جناب آقای دکتر محقق داماد نظرشان اجماع است.در حقیقت معتقدند که با اجماع‏ مسأله را حل می‏کنیم.جناب استاد خودشان بفرمایند که منظورشان اجماع بوده یا نه؟

عرب اسدی:شما بحث را تمام بفرمایید تا ایشان هم‏ اظهار نظر نمایند.

صادقی مقدم:پنجم اینکه چون حق بودن چیزی‏ برای عقلا ثابت شد سلطه بر آن نیز گذشته از آنکه‏ اصلی عقلایی است،از دلیل شرعی نیز استنباط خواهد شد.صاحب حق بر حقش مسلط است و می‏تواند تصمیم بگیرد که واگذار کند و منتشر کند یا نه.اطلاقات عموم ادله‏ای که دلالت بر سلطنت مردم بر حقوق و اموال می‏کند شامل این مورد که حق بودنش‏ ثابت شد،نیز می‏شود.

و آخرین نکته اینکه چون حق تألیف و سایر حقوق‏ مؤلف از حقوق ثابت عقلاییه است،صاحبان این حقوق‏ می‏توانند آن را به دیگری واگذار کنند و یا دیگران را از بهره برداری از آن منع کنند.

عرب اسدی:از این مطالب چه نتیجه‏ای می‏گیریم؟

صادقی مقدم:استنباط این می‏شود که حقوق‏ پدید آورندگان آثار فکری اعم از حقوق مخترعین، مؤلفین،مصنفین،هنرمندان،پدید آورندگان‏ نرم افزارهای کامپیوتری(که به دو صورت است چه به‏ صورت دستور العمل‏های مکتوب در آمده باشد و قابل‏ خواندن توسط انسان باشد یا به صورت برنامهء قابل اجرا توسط ماشین باشد)از حقوق عقلاییه شرعیه است و دارای دو جنبه مالی و معنوی است.

عرب اسدی:جناب آقای محقق داماد با توجه به‏ مباحث قبلی منظور شما از اجماع چه بود؟

محقق داماد:منظور من از اجماع عقلا اتفاق آرای‏ عقلا بود و این اصطلاح خاصی است که در مسأله‏ فقهی اجماع فقهاست در فقه اهل سنت با تشیع تفاوت‏ عمیقی دارد.در فقه اهل سنت اجماع فقها هویت‏ انحصاری دارد در حالی که در فقه شیعه اجماع فقها باید کاشف از رأی معصوم باشد.اما منظور ما در قضیهء بناء عقلا و اتفاق آرای عقلاست یعنی در یک موضوع‏ اتفاق آرا داشته باشد.منظور من از اجماع فقط این‏ بود.

عرب اسدی:با اینکه مباحث ما ناتمام ماند و هنوز سؤالات و ابهاماتی وجود دارد ولی با توجه به اتمام‏ فرصت زمانی ناچار این جلسه را ناتمام می‏گذاریم و به‏ امید همفکری‏های بعدی هستیم تا بتوانیم به گونه‏ای‏ بنیانی و اصولی راه چاره‏هایی اجرایی و عملی را دریابیم و خود را با تحولات حقوقی روز همراه ببینیم.

یک بار دیگر از مجله«کیهان فرهنگی»به سبب‏ اظهار علاقه و ارج نهادن به این مباحث و استقبال از به‏ عهده گرفتن میزبانی این جلسه متشکرم.و امیدوارم‏ برنامه‏هایی را که در جهت توسعه ادبیات موضوعی این‏ مباحث در کشورمان مد نظر داریم،در رسانه‏های‏ عمومی جامعه پیگیری کنیم،تا دستمایه‏هایی فکری‏ خوبی را برای بهره‏برداری در اقدامات عملی خود به‏ هنگام مشارکت و یا مواجهه با سازمانهای بین المللی‏ ذی ربط و یا دولتهای طرف مقابل داشته باشیم.

اضافه می‏کنم که ما برای فعالیت در نهادهایی‏ همچون سازمان تجارت جهانی و یا سازمان جهانی‏ اموال فکری چه به عنوان عضو ناظر و یا به عنوان عضو متعهد می‏باید ابتدا یکایک نظامهای اصلی توسعه ملی‏ کشور را تدوین و راهکارهای اجرایی آنها را تعریف‏ کنیم.تا بتوانیم با نظارتی هوشمندانه و قوی سهم خود را دریابیم.